

زکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی



۱. اخلاص را نگر

مرحوم شیخ عباس قمی، برای ماه مبارک رمضان به مشهد مقدس مشرف شد. ملا عباس تربتی که هر سال در تربت حیدریه موعظه می‌کرد، آن سال موعظه خویش را تعطیل کرد و راهی مشهد مقدس شد تا از منبرهای شیخ عباس کسب فیض نماید. مرحوم شیخ عباس قمی، تا از فراز منبر، حاج آخوند ملا عباس را پای منبر دید، از منبر فرود آمد و گفت: با وجود حاج آخوند ملا عباس، مرا ننزید که موعظه کنم و ایراد سخن نمایم.^۱

۲. فرار از ترس ریا

مولا عبد الله شوشتری به منزل شیخ بهایی رفت. وقت نماز شد. شیخ بهایی از

۱. فضیلت‌های فراموش شده، حسین علی راشد، انتشارات اطلاعات، ص ۸.

او خواست که نماز جماعت بخواند. مرحوم شوشتی مقداری فکر کرد، جوابی نداد و با سرعت به منزل خود برگشت. بعضی از دوستان از او سؤال کردند که آقا شما با اهمالی که به نماز اول وقت دارید، چرا در منزل شیخ بهایی نماز نخواندید؟ گفت: هر چه فکر کردم، دیدم در نفسم یک تغییری هست در صورتی که مثل شیخ بهایی پشت سر من نماز بخواند. این بود که از ترس ریا نماز نخواندم.^۱

۳. دشمن من، خودم هستم

آیه الله جوادی آملی از استاد خود محمدتقی آملی نقل می‌کند که شبی در خواب دیدم دشمن به من حمله کرده و من دست او را گاز گرفتم و از شدت درد بیدار شدم. دیدم دستم در دهان خودم قرار دارد. فهمیدم که من دشمن خودم هستم. بار دیگر خواب دیدم و با او درگیر شدم و دست بردم که چشم او را بکنم؛ ولی از شدت درد بیدار شدم. دیدم که دستم در چشم خودم است. فهمیدم که «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۲ دشمن‌ترین دشمنت، [هوای] نفس تو است که بین دو پهلویت قرار دارد. [کنایه از قلب...].^۳

۴. حتی فکر گناه نمی‌کرد

کسانی که ملاعباس تربتی را می‌شناختند، این چنین تصویری از او داشتند: مردی از دنیا گذشته که همیشه و در هر کار به یاد خدا بود و کارهایش برای خدا.

۱. پند تاریخ، سپهر، کتابفروشی اسلامی، ج ۱، ص ۳۴.

۲. ر.ک: الحکم الزاهره، صابری یزدی، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، سید حمید حسینی، قم، دار الحدیث، ج ۱، ص ۵۳۸.

۳. کیهان فرهنگی، سال دوم، آذر، شماره ۹.

ایمان محکمی به خدا و به پیغمبر و روز قیامت داشت و حتی احتمال خلاف در خاطرش نمی‌گذشت. به همین جهت، شب و روز، دقیقه‌ای از انجام وظایف دینی و تکالیفی که بر گردن خود احساس می‌کرد، غفلت نمی‌ورزید و لحظه‌ای از عمر خود را ضایع نمی‌کرد و به باطل نمی‌گذراند. آنچه عبادت بود، از واجب و مستحب را در تمام عمر انجام داد و هرگز مرتکب گناه کبیره و صغیره‌ای نشد؛ به طوری که می‌توان گفت: حتی فکر گناه هم از خاطرش نمی‌گذشت.^۱

۵. چرا نماز شبم قضا شد؟

* فرزند شیخ عباس قمی می‌گوید: یک روز صبح پدرم برخاست و شروع به گریه کرد. از او پرسیدم چرا اشک می‌ریزید؟ فرمود: برای اینکه شب گذشته نماز شب نخواندم.

گفتم: پدرجان! نماز شب که مستحب است و واجب نیست. شما که ترک واجب نکرده‌اید و حرامی بجا نیاورده‌اید؛ چرا این طور نگرانید؟

فرمود: فرزندم! نگرانی من از این است که من چه کرده‌ام که باید توفیق نماز شب خواندن از من سلب شود؟^۲

* از مرحوم آقا مصطفی خمینی نقل شده است که فرمود: یک روز دیدم آقا (امام خمینی) در اتاق خود هستند و صدای گریه ایشان بلند است. از مادرم پرسیدم

۱. فضیلت‌های فراموش شده، ص ۹۹.

۲. قصه‌های معنوی، محمدرضا اکبری، انتشارات پیام عترت، دوم، ۱۳۷۸، ص ۵۲؛ اصحاب امام

صادق علیه السلام، علی محدث‌زاده، ص ۱۶.

چه شده که آفاگریه می‌کنند؟

مادرم فرمودند: ایشان در شبی که موفق به نماز شب و راز و نیاز با خدا نشود، روز آن چنین حالتی دارد؟^۱

ع ندای رحیل

ملا محمد تقی مجلسی گوید: شش ماه قبل از مرگ شیخ بهایی، به همراه او برای زیارت قبر بابا رکن الدین به قبرستان تخت فولاد رفتیم. در کنار قبر بودیم که شیخ بهایی صدایی از قبر شنید که: «شیخنا در فکر خود باش!» او به ما نگاه کرد و گفت این صدا را شنیدید؟ گفتیم: نه. شروع به گریه کرد و متوجه مرگ و آخرت گردید.

پس از اصرار زیادی که به او کردیم تا ما را از آنچه شنیده است خبر دهد، فرمود: خبر شدم که خود را برای مرگ آماده کنم.

شش ماه پس از این خبر، ایشان فوت کرد و من به همراه پنجاه هزار نفر دیگر بر او نماز گذاردیم.^۲

۷. نماز اول وقت

یکی از دوستان شهید رجایی می‌گوید: در سال ۵۲ یا ۵۳، روزی به اتفاق شهید رجایی برای خوردن نهار قرار گذاشتیم. وقتی به خیابان ولی عصر، سه‌راهی شهید بهشتی رسیدیم، ناگهان رجایی گفت: «ماشین را نگهدار!» ماشین را متوقف کردم و

۱. امام در سنگر نماز، ص ۸۳، به نقل از قصه‌های معنوی، ص ۵۱.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

گفتم: چه شده است؟ گفت: برویم مسجد و نماز بخوانیم.
 گفتم: رفقا منتظرند. گفت: واللّٰه من باخدای خود عهد کرده‌ام که همیشه قبل از
 نهار، نماز ظهر و عصر را بخوانم، قبل از شام، نماز مغرب و عشاء را، و قبل از
 صبحانه نماز صبح را بخوانم و اگر یک روز این برنامه را ترک کردم، به عنوان
 جریمه یک روز روزه بگیرم. شما که راضی به جریمه شدن من نیستید؟^۱



۱. راه رجا بسته نیست، ص ۳۳، به نقل از قصه‌های معنوی، ص ۴۲.